سوال کرد و آن مرد بدید و پرآب جواب داد که ملک این ناحیت بهر هلاک از اعادی غنیمه که سعی می‌کرد و تعب کرد و زنده و گرد و ز
اورا بجنود و اعوان و مهمانی کشند حالا نوبت من رسیده و دست من کوتاه از عهده مهمانی برآیم ندارم و اوست
جلاکردن و جان نزد مرد هلاک بیرون بردن نیست ۵ نزدیکی سفر کردن و نه پای قاصد مریم چون این تقریب مطلق
عیسی گفت که ای نوردیده صاحب این منزل مردی سنده است تا غایت در رعایت جانب ما هیچ تقصیری نکرده
چنان وقتی و غایتی روی بوی آورده و از غذای درخواه تا تهم او کفایت کند و ضرر این شتر از سروی منع کرد و عیسی فرمود که کن
این کار کنیم اما حقیقت عالم سوز آنکه آل شهب در خشن این و تهوست مریم گفت برما ادای بعضی از حقوق او لازمست و لازم
تقی گذاری و قاعده سپاس داری رعایت فرمایی باقی هرچه خدای خواهد الحکم الیه و جنون عیسی نیز با طبیب گفت چون وقت
ضیافت نزدیک رسد دیگبار و خسبها که داری پرآب صاف کن و بعد از آن مرا خبر ده و آن جوانمرد و ده بکار آورد و عیسی از
نفس بیان آبها و صید دیگبار از الطعه لذیذه و شوربهای لطیف پرشد و خمها از خمرهای رقیق و شرابها خوشبوی مملوست تا بیک
بنزل و دهقان نزول کرد و بعد از فراغت طعام شراب طلبید و چون قدری جا شاهید و دران روزگار شکل آن مذید و بوی
پرسید که این شراب از کجا آورده و بچاره رسان ترسان گفت از فلان دیه بدست آورده ام ملک سلم داشت و گفت شتر
دیده ام و زیرین منزلست دهقان منفعل شد و معنی دیگر از نام بر و ملک از تخلیه و خشناک گشته تا گفت با من درج کشی
کسی که بوالی لا ابالی و از سخن سزای و قبول نیست مرد بترسید گفت بت ملک دولت تو افزون باد چه از شرت
گلگون باد مرا امان ده تا راست بگویم و از سناج صدق انحراف نجویم یتیمی در خانه منست که چون یتیم همانذار و دو و شبی
در مسکن من ساکن شد که حرمت تاج زنگ بیچ شهریار فرو نیارد و هرچه از غذای جاود در خواهد فی الحال میسر است ۵ هر که
بر دعا کشاید سوی هدف اجابت آید چون شنود مرکه ملک داعیه نزول و منزل من دارد و پست طاعت منافت
نداشتم حال خود بوی در میان نهادم پرسن درمانده و رحم آورد و دعا بر آب دمید این سه طعام و شراب از برکت نفس او
بدید آمد ملک را دران نزدیکی پسری مرده بود و دخت بقاصد منزل دیگر بود و ملک با خود اندیشه کرد که اگر کسی بدعا آب
جوی شراب دیگری میشود ممکنست که مرده مرا زنده تواند کرد پس عیسی را طلب نمود و بعد از تقدیم مراسم تعظیم و حرمت
احیا پسر خود ذمود عیسی گفت ای ملک از سر این ندا در گذر که در ضمن آن ضرری عظیم متوقعست ملک فرمود که هیچ ابای کار نباشد
من که دیدار پسر دریابم از وقوع هیچ آفتی سر نتابم بت ما چو بیاریم در کشتی وصل ۰ گو بشین و آسمان طوفان بگیر عیسی گفت شرط
این کار سکیم که چون پسر زنده گردد مرا و مادر مرا بکناری تا هر جا خواهیم رویم ملک شرط کرد و بدعا عیسی آن پسر زنده شد
اول ملکت با کدو کرد چرا ذکر ما مذ تماست تا بیل ۰ این جبار جید در مانده ام حالی که پسر را زنده شد و هر آینه او را بعد از خود بکار
نامزد خواهد کرد و محنت او نیز در خواهیم ماند صلاح آنست که مرا زندگی و رهائی باشیم ۰ نه بکیات لیپرش بن بر ملک هر دو
و هیچ وجه دران ولایت پیدا شد و دیگر بار و قصه عیسی شهرت گرفت و جهودان بقصد او روان شدند عیسی مریم از ان

آمد و روی بیابان نهادند بت چون مهر جهانتاب سر عالم کرد ۰ هر روز بنزل آهر شب جایی ۰ در آنجا بیان کند ایشان پیوسته
دریای ثنا و دعا متحیر دام در بحر گرده بودند و در اطراف سکان نشسته عیسی گفت شما بر کنار نیم گذارید شما را بر کشتی بر
عیسی نمود و بیاسید تا بهتر ازین صیادی پیش گیریم ایشان پرسیدند که آن کدام تواند و اجواب که پس خبر دادیم جهات
دراندیم و پیش از آنکه الجیل الجبال شهوات مهیکند و پیشه بیان تنیس شکار کنیم و بنزل خود از آنها غنائم طلب
تجیب بخرید و تنور دوام ثبات و تمکن کنیم این کار اینجا شکار می‌کنند بر لب دریای تو خرید آید صیاد زمان شیا
کاهی کنیم و در حالم آورده که عیسی گفت پاچه تا مرد ما زر صید نیم گشتند و نمی‌گفت علم عیسی مریم علیه و رسول ایشان
بوی بیان آورده و بعضی تفاسیر است که مشعون طلب مجرد کرده و با خاطر اعتران قوم بودند مشعون آن شب بیشتر
نداده بود و هیچ ماهی دران میفتاد عیسی گفت سنگ از آب برکش تا هم نگاه شما نمود ای شبانها نام مشعون بیکر بر شیوه و بیان
خدای در آب کنند یکدم چندان ماهی بشب بگرفتند که بیارد شدان نزدیک رسید و در کشتی زان علم شد ایشان عیسی گرفتند
دست ارادت در ذیل متابعت او زدند بعد از ان تعالی عیسی فرمود که من انصاری کیستند از شما یاران من یا الله
تا دنیی که نعمت تقی در سر مدار نعمت بخت بر بشیشه زیرا که عیسی بقال ۰ امور بنو و بیگانه هم بخیل بر طاعات و دو یاران
کلی اشتمال داشت و در یکی از دیات بخیل نمود که هر که آزار تو در یابد ورد ۰ خود بخشش هر که طپانچه بر رخسار چپ
تو زند جانب راست قفا پیش آر بت هر که سیت بود در بخشش ۰ اگر دست بدید بخشش هر که زنت بود
بود و دفا ۰ و اگر از تو بر دور و رهند ۰ دو گوینده پست مقاده ای برای حمایت بود از دو گوید و بجیت تکنن را لفاظ بیان یاری
مواقی و مخالف ۰ گویند عیسی این سخن و آخر گفت که بیو دار گرفته در مصیب تقل بر شد و آسمان و زمین شد
و گفت کیست یار من یعنی نظیر و معونت و مشتری شریعت در حالت ذهاب من الی الله و جبلی الی الرحمن لام و باقی صیاد اند و مشتری
باشد که کیاند یاران من برای خدای و در راه خدا قال الحواریون کفشه حواریان و ایشان این صیاد اند گویا در گرد شد و عیسی
گرد حواریان جمعی از ملوک بوده اند و صورت متابعت ایشان مر عیسی را بر ان سوال ذکر کرده اند که عیسی در شهای سفر کردن
رسید که انبار ملوک در آنجا مقام داشتند و مخازن نزول و یکی از ایشان طعامی ساخته بود و مرا مر از اصحابان سلیمان پیش
نوبت دید بر حالت قاعده و مرتبت او نیز ضیافت او با مهمانان دیگر بر خوان افشانده و کاسه طعام پیش می‌نهاد و بی‌ال
مشغول شد که سماعی بگران حال شد و از ان عیسی بحیران بر حال زان نه بود و چنانچه تناول نبود و لقمه دیگران صیاد و هیچ نقش
بدان کار سر راه نمی‌نمایند گفت این و تعدد اهمال بر عاضران روشن شد و این خبر عاذم از روی تعجب بملک رسید
او را طلبید و پرسید که چه کسی عیسی نام لقب خود باز گرفت ملک چون جمال کمال عیسی دید و کلام هدایت اعلام و شنید زبان
گرفت و دعوت عیسی را سرمایه سلطنت جاوید شناخت با چند نفر از قوم بوی بیان آورد و دعوت نعمت
کرد بت بر خاک رهت روی ملازم بودم ۰ از ملکت مرد و جهان فرو نیست ۰ قولی آنست که حواریان ملک زمان بودند